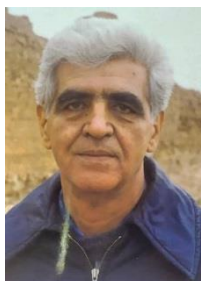


یادبود



در سوگ استادی بی‌بدیل دکتر صادق ملک شه‌میرزادی

جلال‌الدین رفیع‌فر^۱

اسمش «صادق» بود ولی همه او را به نام شاپور می‌شناختند؛ بدون هیچ پسوند و پیشوندی. ما هم از همان سال دوم دانشکده که با او درس داشتیم او را شاپور صدا می‌کردیم تا همین امروز که در آستانه هشتاد سالگی بود. حدود پنجاه سال پیش با او آشنا شدم؛ در کلاس درس باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران و بین‌النهرین در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. شاید یکی از استادانی بود که هر کسی با او درسی را می‌گذارند چنان تحت تأثیر رفتار و کردارش قرار می‌گرفت که هرگز فراموشش نمی‌کرد. رفاقت و صمیمیت او با دانشجویانش، مانند اسمش چنان صادقانه و بی‌تکلف بود که همه را مبهوت می‌کرد. همه او را به چشم یک برادر یا یک پدر می‌دیدند؛ زیرا رفتارش هم، برادرانه و پدرانه بود. شاپور از جمله استادانی بود که تا نمی‌آموختی رهایت نمی‌کرد. درس او درس انسانیت، مردانگی، پابندی به ارزش‌ها، ... و بالاخره انسان‌شناسی بود. شاپور را وقتی به درستی شناختم که به عنوان دانشجو و کارآموز مشغول حفاری باستان‌شناختی در هفت تپه بودیم. دو ماه را یکسره در کمپی که سازمان نیشکر هفت تپه به درخواست دکتر عزت‌الله نگهبان، رئیس هیات در اختیارمان گذاشته بود به سر می‌بردیم و در واقع با هم زندگی می‌کردیم. دو سال پی در پی این دوره را به عنوان یک درس اختیاری با تعدادی از دانشجویان طی کردم که به یکی از بهترین دوران زندگی‌ام تبدیل شد. سال بعد هم که برای تکمیل دوره کارآموزی به دشت قزوین رفتیم، نزدیک سه ماه آنجا با هم زندگی کردیم؛ البته به اتفاق سایر دانشجویان هم‌دوره که حدود ۳۰ نفر می‌شدیم و همچنین به همراه ۵

۱ استاد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران jrafifar@ut.ac.ir

استاد، به صورت شبانه‌روزی و تمام‌وقت در کاروانسرای قدیمی ولی بازسازی شده و با امکانات محدود.

شاپور از دانشگاه به دلیل مدیریت ضعیفی که در رأس گروه باستان‌شناسی گماشته شده بود، چنان انزجاری داشت که حاضر نشد حتی یک روز بیشتر از ۳۰ سال بماند و همکاری کند. او بلافاصله پس از سی سال خدمت، خود را بازنشسته و خانه‌نشین کرد تا بالاخره دانشگاه مجبور شد حکم بازنشستگی‌اش را صادر کند. در واقع این دانشگاه نبود که او را بازنشسته کرد، بلکه او بود که با کناره‌گیری، گروه باستان‌شناسی دانشگاه را عملاً بازنشسته کرد. با همه مشکلات و موانع، او به کار و حرفه خود چنان وابسته بود که بیشترین تألیفاتش مربوط به دوران بعد از بازنشستگی اوست. انتشار ده‌ها مقاله، کتاب، گزارش‌های پژوهشی ارزشمند و ... حاصل دوره خانه‌نشینی‌اش هستند. او تا همین اواخر که چشم‌هایش کم‌سو شدند و دیگر قادر به خواندن و نوشتن نبود، یکسره می‌خواند و می‌نوشت. در واقع یکی از پدیدآورندگان بی‌مثال نوشته‌های علمی به معنی واقعی کلمه بود و در دانشگاهی که همه به دنبال ارتقا و ترفیع سالیانه هستند و به هر قیمتی می‌خواهند پلکان «ترقی» را به سرعت طی کنند و دانشیار و استاد شوند، شاپور عاری از این تعلقات بود و طی سال‌های خدمتش هرگز خود را آلوده این مسائل فریبکارانه نکرد. به خاطر همین روحیه علمی که داشت تحمل محیط کار برایش مشکل شده بود و به شدت آزار می‌دید و در نهایت با حالت انزجار دانشگاه را ترک کرد. کارهای علمی که تماماً دسترنج و حاصل زحمات خودش بود، همچنان دستمایه دانشجویان و استادان این رشته هستند.

صادق ملک شه‌میرزادی علاوه بر پژوهش‌های علمی پرشمار، دانشجویانی را تربیت کرد که راه او را در پیش گرفتند؛ از جمله دکتر حسن طلائی که او نیز به طور ناگهانی ما را تنها گذاشت و به دیار باقی شتافت.

روحشان شاد